مکاتبات ادبی: قطعه آقای مجد اوحدی که برای آقای ادیب برومند فرستاده اند

اوحدی (یکتا)، مجد

ادیب برومند

سخن‏شناس(ادیبا)که رشحه قدمت‏ بکام بحر،گهر را ز خجلت آب کند تویی که بحر بیانت چنان بود بمثل‏ که جاودان سخن را،بشیوه خواب کند کلام دلکش تو جان بخاص و عام دهد بیان جادوی تو مست،شیخ و شاب کند دمی که خامه نغزت کند در افشانی‏ ز رشک،خون بدل گوهر خوشاب کند یکی چکاکه فرستادمت ز طبع روان‏ که آب باشد و کار دو صد شراب کند چکامه‏ایست چو سحر حلال و می‏شاید که طبع سحرگشای تواش جواب کند گرت پسند شود گو وحید یا یغما اگر غلط نکنم،این چکامه چاپ کند

ایا هنرور والای خوش‏سخن یکتا که شعر نغز تو ترویج شیخ و شاب کند بروح زنده‏دلان،گفته‏های شیرینت‏ همان کند که بسر نشأهء شراب کند گهی که شاهد طبع تو در خرام آید هزار دل،بهزاران کرشمه آب کند حکایت از تو کند شعر دلکشت آری‏ حکایت از گل سوری،مگر گلاب کند رسید شعر ترت خواندم و شدم سرمست‏ از آن قصیده که کار شراب ناب کند ز بهر چاپ فرستادمش بنزد وحید که با علاقه پی طبع آن شتاب کند (ادیب)نیز چو اشعار خود کند تدوین‏ سزد که شعر تو را زیور کتاب کند